

خاطر خود را از طرف او مطمئن ساختند - و او - دست
 بمصحف برد - بغلاظ و شداد سوگند خورد که هرگز از آن جناب
 روی اخلاص ننهد - و طریق بیوفائی نه پیماید - و در آنچه
 قرین صلاح و خیرخواهی طرفین باشد کوشد * شاه جهان - پس
 از لجمعی خود * خان خانان را رخصت فرموده - داراب خان
 را - با فرزندان او - در خدمت خود نگاه داشتند * و مقرر شد
 که مشارالیه - این طرف آب متوقف شده - بمراسلات ترتیب
 مقدمات صلح نماید * و چون خبر صلح و رخصت خان خانان
 انتشار یافت - مردمانی - که بر کفار آب تعیین بودند - لوازم
 حزم و احتیاط را گذاشته - سرشته استحکام گذرهای آب را از دست
 دادند * شبی در حالتی که اینها در گران خواب غفلت بودند -
 جماعتی از جوانان کارگذار - اسپان بآب در زد - مردانه عبور
 نمودند * شورش عظیم برخاست - مردم از هول دست و پا
 گم کردند * بپیرم بیگ دست مدافعه کوتاه دیده پای همت
 نتوانست افشرد - و تا خود را جمع کند - مردم بسیاری از آب
 گذشته بودند * خان خانان - حرف سوگند را از لوح خاطر
 زوده - نامه وفا درنوردید - و توسن بیوفائی را گرم مهینز نموده -
 به مهابت خان پیوست * بپیرم بیگ منفعل و خجل خود را
 بخدمت شاهزاده عالی قدر رسانیده * شاهزاده - از دریافت بیوفائی
 خان خانان و عبور لشکر پادشاهی از آب نرودا - توقف در برهانپور

قرین مصلحت ندانسته - در عین شدت برشکال و طغیان آب از دریای تبتي عبور فرموده - از راه ولایت قطب‌الملک بصوب اودیسه رایت نهضت افراشت *

ذکر رسیدن موکب شاه‌جهانی در بنگاله و کشته

شدن ابراهیم خان قسم‌جنگ *

چون موکب شاه‌جهانی در ولایت اودیسه رسید - احمد بیگ خان - برادرزاده ابراهیم خان ناظم بنگاله - که از قبل عم خود نیابت اودیسه داشت - دران آوان بر سرزمینداران نواح رفته بود * بیک ناگاه خبر تشریف‌آوری شاهزاده دریافته - نقد همت درباخت - و دست ازان مهم باز داشته - بموضع پپلی - که جای حاکم‌نشین آن صوبه بوده است - مراجعت نموده - نقد و جنس اشیای خود را همراه گرفته به کنگ - که از پپلی دوازده کوه سمت بنگاله واقع است - رفت - و دران جا نیز مجال اقامت ندیده - به بردوان نزد صالح بیگ - برادرزاده جعفر بیگ - رفته کیفیت واقعه ظاهر ساخت * صالح بیگ تصدیق رفتن رایات منصور شاهزاده نمیکرد * درین وقت نوشته عبدالله خان بطور استمالت بنام صالح بیگ رسید * او مستمال نشده قلعه بردوان را مستحکم نموده متحصن گشت * و چون بردوان مضرب خیام فلک احتشام شد - عبدالله خان بمحاصره پرداخته قافیه بروی تنگ ساخت * چون کار بدشواری

کشید - و ابواب کومک مسدود یافت - لاعلاج عبدالله خان را دید * خان موصوف فوطه در گردشش انداخته بحضور اقدس آورد * چون این خار از راه برداشته شد - رایات دولت آیات بطرف راجمحل ارتفاع یافت * و چون این خبر به ابراهیم خان فتح جنگ - که ناظم صوبه بنگاله بود - رسید - بدریای حیرت فرورفت * با آنکه افواج کومکي او در سرحد مگ و دیگر امکنه متفرق بودند - در اکبرنگر عرف راج محل پای همت افشوده - باستحکام حصار و فراهم آوردن سپاه و ترتیب لشکر و اسباب رزم پرداخت * درین حین نشان شاهزاده بنام او صدور یافت - مضمون آنکه بحسب تقدیر آنچه شدنی بود از قوه بفعل آمد - اکنون^(۱) که از عساکر فیروزی باین طرف شد - اگرچه در نظر همت ما وسعت این ملک (از) جولانگاه فگاهی بیش نیست - و مطلب ازین عالیتر است - لیکن چون این سرزمین پیش ما افتاده سوسری هم نمیتوان گذاشت - اگر او اراده رفتن بدرگاه پادشاهی داشته باشد - دست تعرض از جان و مال و ناموس او کشیده - می فرمائیم که بخاطر جمع روانه دهلی شود - و اگر توقف درین ملک مصلحت داند - ازین ملک بهرجا که پسند نماید اختیار نموده آسوده و مرفه الحال نشسته باشد * ابراهیم خن در جواب نوشت که

(۱) مبارت اینجا بی ربط - شاید که چنان باشد - اکنون که عساکر

فیروزی مآثر باین طرف متوجه شد *

بندگان حضرت این ملک را به پیر غلام خود سپرده‌اند - سر من است و این ملک - تا جان دارم می‌کوشم - خوبیهای عمر گذشته معلوم - از حیات مجهول انکمیت چه مانده است - اکنون سواي این آرزویی ندارم که حقوق تربیت ادا نموده - در راه وفا جان نثار شده - بسعادت شهادت فائز شوم ، القصه ابراهیم خان اول خواست که در قلعه اکبرنکر متحصن شود - اما چون قلعه کلان بود - و آن قدر جمعیت - که از هر طرف محافظت چنانچه باید توان نمود - با خود نداشت - لهذا در مقبره پسرش - که حصار مختصر داشت - تحصن جست ، درین حال جمعی از بنده‌ها - که متعین^(۱) تهانجات بودند - آمده حصار مقبره را محاصره نمودند - و از درون و بیرون آتش تیر و تفنگ مشتعل گشت ، درین وقت احمد بیگ خان هم رسیده داخل حصار شده - از آمدن او دل‌های محصوران (را) فی‌الجمله تقویتي پدید آمد ، چون اهل و عیال اکثری دران طرف آب بودند - عبدالله خان و دریاخان افغان خواستند که از آب گذشته بدان طرف لشکرآرا شوند ، ابراهیم خان از دریافت این معنی مضطر شده - احمد خان را همراه گرفته - سراسیمه بدان سو شتافت - و دیگر مردم را بحراست حصار مقبره گذاشت - و کشتیهای جنگی پیشتر از خود گسیل کرد تا سوراخ بران فوج گرفته نگذارند که

(۱) بجای متعین *

از آب گذرانیده شود - اما پیش از رسیدن کشتیها دریا خان
از دریا گذشته بود * ابراهیم خان - بعد توقف این معنی -
احمد بیگ را - از آب گذرانیده - بر سر دریا خان فرستاد * چون
مقابل هم شدند - بر کنار آب بین الفریقین جنگ صعب رو داد -
و جمعی کثیر از همراهیان احمد بیگ مقتول شدند * احمد بیگ -
مجال توقف و تاب مقاومت ندیده - مراجعت نمود * ابراهیم خان
(و) جمعی از جوانان خوش اسب و بر جناح استعجال بدو رسیدند *
دریا خان - از دریافت این خبر - گروهی چند پس نشست -
و عبدالله خان بهادر فیروز جنگ نیز - چند گروه بالا رفته -
برهمنونی زمینداران از آب گذشته - به دریا خان پیوست *
بالاتفاق در زمینی - که یک طرف بدریا متصل و جانب دیگر
جنگل عظیم بود - پای همت افشوده - نبرد آراستند * ابراهیم خان -
از آب گذر عبور نموده - متوجه میدان کارزار گشت * سید
نورالله را - که از منصبداران بود - با هشت صد سوار هراول
و احمد بیگ خان را با هفت صد سوار طرح ساخت - و خود
با هزاران سوار و پیاده در غول پای ثبات استوار کرد - و بعد
مقابله فتنین جنگ عظیم واقع شد * نورالله - تاب اقامت
نیارده - از جای خود متحرک شد - و جنگ به احمد خان
رسید * وی - مردانه با بجنگ قائم نموده زخمهایی کاری
برداشت * ابراهیم خان - از مشاهده این حال صبر نکرده -

جلوریز تاخت * درین تاختن سرشته افواج از انتظام رفت *
اکثری از رفقای او عار فرار اختیار نمودند - و ابراهیم خان با
معدودی چند پای غیرت در میدان افشود * هرچند مردم جلو او
را گرفته خواستند اراک و رطه هلاک بیرون کشند - قبول نه نموده
گفت وقت من مقتضی این کار نیست - چه بهتر ازین که
جان فدا شده در زمره نهکچلان شمرده شوم * مقارن این حال -
مردم از اطراف هجوم آورده بزخمهای جانستان کارش تمام
ساختند - و فتح نصیب اولیای دولت شاهزاده جوان بخت شد *
و جمعی - که در حصار مقبره تحصن داشتند - از دریافت
این راقعه - مضطرب شدند * درین هنگام - نقبی را - که
از بندهای (؟) شاهزاده بپای حصار رسیده بود - آتش دادند -
و جوانان بیکارپزوه گرم گیر از اطراف و جوانب دویده بحصار
درآمدند * درین حمله عابد خان دیوان و میرنقی بخشی
و جماعتی دیگر از مردم روشناس بزخم تیر و تفنگ جان فدا
شدند - و حصار نیز مفتوح شد * مردم قلعه اکثری سر و پا
برهنه گریختند - و گروهی - که گرفتاری عیال ربقة رقبه شان
بود - آمده ملاصق کردند ، چون عیال و اطفال و امتعه و اموال

(۱) همچنین در دیگر جاها - صفحه ۱۷۷ سطر ۷ و صفحه ۲۱۵ سطر ۱۲

نکود - غالباً تیر نفنگ باشد چه تیر نفنگ بمعنی غولۀ نفنگ باشد *

(۲) در نسخه های قلمی گرفتار *

ابراهیم خان در جهانگیرنگر بود - موکب شاه جهان از راه دریا
 بدان طرف عازم شد * احمد بیگ خان - برادرزاده ابراهیم خان -
 که پیشتر بدان جا رسیده بود - جز اطاعت چاره ندیده - بوسیله
 مقربان درگاه ملازمت نمود * و وکلائی سرکار بضبط اموال
 ابراهیم خان مامور شدند ، سوای امتعه و اقمشه و فیل و عود
 و عنبر و غیره نفائس - چهل لک روپیه نقد بضبط درآمد *
 شاهزاده بلند اقبال داراب خان پسر خان خانان را - که تا حال
 معتقد بود - از قید برآورد - سوگند گرفته - حکومت بنگاله
 بار تفویض کردند * و زن او را با یک دختر و یک پسر - شهنواز
 خان - همراه گرفتند * و راجه بهیم پسر راجه کرن را با فوج گران
 برسم منقلا بصوب پٹنه گسیل کردند * متعاقب - خود با عبداللہ خان
 و دیگر بنده ها رایت عزیمت افراشتند * چون صوبہ پٹنه در نیول
 شاهزاده پرویز مقرر بود - مخلص خان دیوان خود را بحکومت
 آن ملک مقرر داشته - الہ یار خان - پسر افتخار خان - و شیرخان
 افغان را بفوجداری اینجا گذاشته بودند * بمجرد رسیدن راجه بهیم -
 پای همت آنها متزلزل شده از جا رفت - و آن قدر قوت
 در دل نیافتند که حصار پٹنه را مستحکم نموده - تا رسیدن کومک -
 متحصن شوند * از پٹنه برآمده بجانب الہ آباد شتافتند * راجه بهیم -
 بی تحریک سیف و سنان - بشهر درآمد - صوبہ بہار را متصرف
 شد * و متعاقب - شاهزادہ جهان سنان رونق بخش - و جاگیرداران

آن صوب بشرف ملازمت مشرف - گشتند * سید مبارک -
 که قلعه داری رهناس بدمه او مقور بود - قلعه را بزمیندار سپرده -
 بشرف استلام عتبه سنیّه شاهزاده شتافت * شاهزاده - عبدالله
 خان را با فوجی بسمت صوبه اله آباد - و دریا خان را با جمعی
 بطرف صوبه اوده - تعیین فرمودند - و بعد چندی - بیرم بیگ را
 بحکومت صوبه بهار گذاشته - خود نیز آیات عزیمت بآن طرف
 افراشتند * و پیش از آن که عبدالله خان از گذر چوسا عبور^(۱)
 نماید - جهانگیر قلی خان - پسر خان اعظم کوکه - که بخدومت
 جونپور اختصاص داشت - هراسان شده - جای خود گذاشته - نزد
 مرزا رستم به اله آباد رفت - و عبدالله - جلوریز - در قصبه جهوسی -
 که آن روی گنگ مقابل اله آباد واقع است - رسیده - معسکر آرا
 گردید * و چون کشتیهایی کلان از بنگاله همراهِ رفته بود - بضرب توپ و
 تفنگ از آب عبور نمود - در معموره اله آباد لشکرگاه ساخت - و
 مرکب اقبال شاهزاده شاه جهان در جونپور نزل اجل فرمود *

جنگ ندون شاه جهان با عساکر پادشاهی

و رفتن بسمت دکن *

چون خبر عزیمت شاه جهان بصوب بنگاله و اردیسه بعرض

(۱) در نسخه های قلمی اینجا جوسه و پیشتر چوسا نوشته - صفحه ۱۴۶

سطر ۲ نگردد * (۲) در نسخه های قلمی کوکا *

شاهنشاهی رسید - به شاهزاده پرویز و مهابت خان - که در دکن بودند - فرمان رفت که ازان جا - بر جناح استعجال - متوجه صوبه الہ آباد و بہار شوند - تا اگر ناظم بنگالہ سد راہ موکب شاہجہانی نتواند شد - ایشان با عساکر نصرت مآثر بمقابلہ بردارند * و مقارن این حال - خبر کشتہ شدن نواب ابراہیم خان فتح جنگ ناظم بنگالہ سامعہ آشوب شد - لہذا مکرر فرامین بتاکید تمام اصدار یافت * شاهزادہ پرویز - با مهابت خان و دیگر امرا - بصوب بنگالہ و بہار عنان معارفت منعطف ساختند * چون سران لشکر شاہجہان - کشتیہا را بجانب خود کشیدہ - گذرہای آب گنگ را مستحکم و مضبوط نمودہ بودند - ازین ممر چندی متوقف شدہ - بہ تردد تمام مواری سی منزل کشتی از زمینداران بدسب آردہ - براہنمونین آنها گذری برای عبور اختیار نمودہ - ار آب عبور کردند * روزی چند طرفین بمقابلہ ہمدیگر صف آرا شدند * چون عساکر پادشاہی قریب چہل ہزار (بود) و لشکر شاہجہان از دہ ہزار زیادہ نبود - لہذا دولتخواہان شاہجہان مصلحت در صف جنگ نمی دیدند * راجہ بہیم - پسر رانا کرن - برخلاف دیگر خیرخواہان پای جہالت افشردہ - بطور راجپوتان بمبالغہ و اغراق تمام - اصرار و استبداد نمود کہ بدون جنگ صف رفاقت من متصور نیست * ناگزیر شاہزادہ والا جہ - پلس

(۱) در نسخہ های قلمی شد * (۲) شاید کہ جنگ صف باشد چنانکہ

باین نوشتہ * در منتخب الداد نیز جنگ صف *

خاطر او را اهم دانسته - با وجود قلت سپاه - قرار بجنگ صف داد *
از طرفین - ترتیب صف نموده - پا بجنگ قائم نمودند * لمؤلفه -

از طرفین افواج بستند صف -

همه خنجر و تیر و نیزه بکف *

بمیدان فشرده پای قتال -

شده آتش حرب در اشتعال *

نخست از دو سو تویا^۱ بندوق بان

شده بر سر فوج آتش فشان *

زدود ارباب اران دو سپاه

توگفتی که برخاست ابر سپاه *

همه گونه باران بزرگ تگرگ^۲ -

نمودار گردید طوفان مرگ *

سر و دست (و) پهل و پای سران

بر روی هوا بود هر سو پیران *

ز خون هر طرف گشت نهروی روان -

چو ماهی تن پهلوانان طپان *

بهر سو روان تیر خارا شکاف -

بهر تن که بدشست بگذشت صاف *

(۱) واو عطف نوشته * (۲) در نسخه های قلمی نرنگ و آن سهو

ز تیغ و سنان سینه‌ها چاک چاک -
 تن بهانوانان فزاده بخاک *
 ولی فوج شاهي بسان نجوم
 بر افواج شهزاده کرده هجوم *
 گرفتند گردش دران داورى -
 چو برگرد انگشت انگشتري *
 ز افواج شاه جهان راجه بهیم -
 بفن شجاعت بسی مستقیم -
 بدین گونه این چیرگیها چو دید -
 فداورد در دل هراسی پدید *
 تن چند زان قوم همراه او^(۱)
 رها کرد بر فوج اعدا جلو *
 برانگیخت اسپی چو شیرى بجنگ -
 برآهینخت تیغی برنگ نهنگ *
 بیک حمله مردانه صفها درید -
 بچستی بقول مخالف رسید *
 کسی کو شدش سدره زان سپاه
 سرش را برانداخت بر خاک راه *
 و لیکن جوانان جنگ آزما

(۱) قافیه او با جلو محیم نباشد *

چو دیدند که ^(۱) ناگه آمد بلا -

ز هر جانب اسبان برانگیختند -

بران پیلتن پهلوان ریختند *

تنش را بشمشیر کردند چاک -

ز مرکب برانداختندش بخاک *

دگر از سران سپاه و خدوم

نیارست بر یاریش زد قدم *

گوله اندازان - از معائنۀ این حال - توپهارا گذاشته پس پا شدند -

و توپخانه بدست مردم پادشاهی افتاد * دریاخان و غیره افغانان

و دیگر سرداران سپاه جنگ ناکرده - پا بگریز نهادند * افواج

پادشاهی - از اطراف و جوارب چون حلقۀ برکار سر بهم آورده -

شاهزاده را چون نقطه درمیان گرفتند * سواي فیلان نشان و طوغ

و قورچیان خاصه - (که) پس پشت شاهزاده بودند - و عبداللّه

خان - که بجانب دست راست بانداک فاصله ایستاده بود -

احدی نماند * درین وقت تیري باسپ سواري خاصۀ شاهزاده

رسید * عبداللّه خان چون دانست که شاهزادۀ عالی قدر از میدان

عذان تاب نخواهد شد - جلو گرفته - بالحاج و اقتراح تمام از میدان ^(۲)

برآورده - اسپ سواري خود را پیش کشید - (و) بالتماس بسیار

سوار ساخت * بالجمله از رزمگاه تا رهتاس عفران منازعت باز

(۱) باطلان های مختلفی (۲) در نسخه های قلمی زمینداران *

نکشیدند * چون در همان ایام شاهزاده مراد بخش قدم به عالم شهود نهاده بود - و کوچهای طولانی متعذر می نمود - لهذا ایشان را در ظل حمایت ایزد مغان سپرده - خدمت پرست خان را - با چندی از بندهای معتمد - بخدمت ایشان مقرر داشته - خود - با دیگر شاهزاده ها و پرستاران حرم دولت - با کمال آهستگی و وقار بسمت پتینه و بهار علم نهضت افراشتند * درین وقت - عرائض دنیاداران دکن - علی الخصوص ملک عنبر حبشی - متضمن بر التماس توجه بدان صوب مکرر رسید * و شاهزاده - بعد از انعطاف عذاب - داراب خان پسر خان خاذان را - که سوگندها داده بحکومت و حراست صوبه بنگاله سرفراز کرده بودند - طلب فرمودند - که در کوچ خود را بملازمت رساند * داراب خان - از ناراستی و درشت خوئی - صورت این معنی از خیال دیگر بخاطر آورده - عرضداشت نمود که زمینداران - از هر طرف محاصره نموده - طرق مسدود نموده اند - ازین ممر برآمدن متعسر دانسته از خدمت والا متعذرام * شاهزاده از آمدن او مایوس شده - و جماعتی - که مصدر ترددات^(۴) تواند شد^(۵) - نیز در رکاب نمانده بود - لا علاج - با خاطر

(۱) در نسخه های قلمی بعد از ان عطاف * (۲) شاید که زشت خوئی

باشد * (۳) در نسخه های قلمی منغیر - همچنین جائی دیگر -

صفحه ۱۰۷ سطر ۱۱ بنگرند * (۴) بجای ترددات در نسخه های قلمی

بر دولت * (۵) در نسخه های قلمی تواند *

پراشوب - باشفتگی تمام - پسر داراب خان را حواله عبد الله خان فرموده - به اکبرنگر شتافتند - و کارخانجات بیوتات را - که دران جا گذاشته بودند - همراه گرفته - از همان راه که از دکن آمده بودند علم مراجعت افراشتند * عبد الله خان - از دریافت بی ادائی و بدطینتی داراب خان - پسر جوان او را مقتول ساخته - آبله های دل شکست * هرچند که شاهزاده نشان فرستاده از قتل او مانع شده بود - اما مؤثر نیفتاد * و چون خبر نهضت شاهجهان از بنگاله بصوب دکن بعرض پادشاه رسید - فرمان شد که شاهزاده پرویز که بتعاقب شاهجهان به بنگاله رفته است - مخلص خان - برسبیل استعجال - نزد شاهزاده مذکور رفته - سزاوی نمود - ایشان را با امرای عظام روانه دکن نماید * لهذا شاهزاده پرویز - صوبه بنگاله را بجاگیر نواب (مهابت) خان و پسرش خانه زاد خان تفخواه داده - عنان معاودت بصوب دکن معطوف داشتند *

مقرر شدن صوبه بنگاله در جاگیر نواب

مهابت خان و پسر او *

چون صوبه بنگاله بجاگیر نواب مهابت خان و پسرش خانه زاد خان مقرر شد - از خدمت شاهزاده مرخص شده - به بنگاله شتافت - و احکام بظام زمینداران آن ملک صادر شد که دست تعرض از داراب خان کوتاه داشته - او را روانه بملازمت سازند * داراب خان بی مانعی آمده با مهابت خان

ملازمت نمود * اما چون خبر آمدن او نزد خان موصوف بعرض حضرت شاهنشاهی رسید - فرمان جهان مطاع بنام مهابت خان بدین مضمون عز اصدار یافت که در زنده گذاشتن آن بدفرجام چه مصلحت بخاطر آورده - می باید که - بمجرد اطلاع بر مضمون فرمان - سر آن سرگردان نیه بطالت و ضلالت را روانه حضور پرنور سازد * و خان معزی^(۱) آیه - حکم والا را کاربند شده - سرش بریده بدرگاه جهان پناه ارسال داشت * و چون مهابت خان فیلانی - که در صوبه بنگاله و غیوه بدست آورده بود - بدرگاه آسمان چاه ارسال^(۲) نداشت - و نیز مبالغ خطیر از مطالبات سرکار بدمه او می برآمد - لهذا فرمان شد که عرب دست غیب - نزد خان مشارالیه رفته - فیلان را باز یافت نموده - بحضور والا شتابد - و بگوید که اگر او را حسابی خرد پسند باشد - بدرگاه والا حاضر شده - مطالبه را بدیوانیان عظام مفروغ سازد * مهابت خان نخست فیلان را روانه بارگاه عالم پناه ساخت - پس ازان - پسر خود خانه زاد خان را بصوبه داری این ممالک بنگاله مقرر داشته - خود - با جمعیت چهار پنج هزار راجپوت خونخوار یکرنگ - عازم استلام عتبه سنیه حضور گردید * و پیش نهاد خاطرش اینکه اگر حرف بر ناموس و مال و جان او آید - هرگاه کار بجان و کارد باستخوان رسد -

(۱) در نسخه های قلمی معزایه - صفحه ۱۷۳ سطر ۳ بنگردد * (۲)

در نسخه های قلمی داشت *

حتی الامکان پاس عزت فاموس خود داشته - با اهل و عیال نثار شود * و چون خبر رسیدن او معروض حضرت اقدس گردید - اول حکم شد که تا از مطالب سرکار پادشاهی را بدیوانیان اعلیٰ مفروغ نسازد - و مدعیان خود را بر طبق عدالت راضی نه نماید - راه کورنش و ملازمت مسدود است * بعد ازان برخوردار - پسر خواجه^(۱) نقشبندی را - که بحکم شاهنشاهی خان مذکور دختر خود را با وی منسوب کرده بود - بحضور طالب فرموده - بخواری و بیعزتی تمام تازیانه ها زده دست و گردن بسته - سربرهنه بزدان سپردند * مهابت خان هنگام صبح با جمعیت خود سوار شده - مراتب عبودیت و بندگی را ترک کرده - گستاخانه و بی باکانه - دروازه گلاب بازی را درهم شکسته - با چهار پانصد راجپوت بدرون رفته - مراسم کورنش و زمین بوس بتقدیم رسانیده - بلباس سیر و شکار - سمت منزل خود مراجعت نمود * القصه چون موکب شاهنشاهی بصوب تهته رفته بود - به مهابت خان حکم شد که عزیمت بسمت تهته نماید * و در همان ایام شاهزاده پرویز وفات یافت * اما چون شریف خان - در قلعه تهته متحصن گشته - باستحکام پرداخت - بندگان شاهجهانی عازم سمت دکن شدند * مهابت خان - بعد رسیدن آنجا - مکرر عرائض بخدمت شاهجهان فرستاده - اظهار رسوخ عقیدت نمود - و ازان طرف

(۱) در سیرالمتأخرین خواجه عمر نقشبندی *

مستمال شده - بخدمت شاهزاده عالی قدر شرف اندوز گشت -
 لهذا صوبه بنگاله - از تغیر خانه زاد خان پسر مهابت خان -
 به مکرم خان ولد معظم خان مقرر گردید - و ولایت پهنه به میروزا
 رستم صفوی تفویض شد * گویند روزی که سند نظامت بنگاله -
 از تغیر خانه زاد خان - بنام نواب مکرم خان در شاه جهان آباد
 نوشته شد - شاه نعمت الله فیروزپوری قصیده در مدح خانه زاد خان
 نوشته فرستاد - و در قصیده یک بیت - که مشعر بر معزول او
 بود - داخل کرد - و آن این است -

من در هوایت ای گل خندان چو عنده لیب -

سرو تو فیهار و تمشای دیگران *

خانه زاد خان چون آن بیت مطالعه کرد - بر تغییری خود مطلع
 شده - فکر روانگی خود نمود - و بعد یک ماه فرمان تغییری
 باو رسید *

نظامت نواب مکرم خان *

در سال بست و یکم از جلوس - مطابق سنه ۱۰۳۵ - مکرم خان
 بنظامت صوبه بنگاله فرق عزت برافراخت * چند ماه پیش
 گذشته بود - که بحسب اتفاق - فرمان پادشاهی بنام او شرف
 صدور فرمود * خان موصوف بسواری کشتی با استقبال فرمان
 شتافت * چون وقت نماز عصر نزدیک شد - بملازمان فرمود
 که کشتی را برکنار کنند - تا نماز گذارده متوجه مطلب شود *

ملازمان خواستند که سرکشتی گردانیده بساحل آرند * مقارن
این حال - بادی تند وزید - سرکشتی بجانب دیگر برگردید *
طوفان تند و تلاطم امواج کشتی را غرق ساخت * مکرم خان -
با رفقا و مصاحبان خود - آشنای دریای فنا گشت - و احدی
ازان گرداب هلاک سر بساحل نجات نکشید *

نظامت نواب فدائی خان *

چون سائحه غرق شدن مکرم خان بعرض والا رسید - سال
بست و دویم از جلوس - سنه ۱۰۳۶ هجری - نواب فدائی خان
بحکومت صوبه بنگاله جیفه مباحات بر کلاه افتخار زد * و چون
دران ایام سوای اقمشه نفیسه این ملک و فیل و عود و عنبر و غیره
تحف و هدایا - زر نقد ارسال حضور نمیشد - درین وقت -
برخلاف سابق - مقرر گشت که هر سال پنج لک روپیه پیشکش
حضور و پنج لک روپیه بصیفه پیشکش نورجهان بیگم - که
مجموعه ده لک روپیه باشد - داخل خزانه عامه میکرده باشند *
چون - بست و هفتم صفر سنه ۱۰۳۷ هجری - پادشاه نورالدین
محمد جهانگیر - در هنگام مراجعت از کشمیر - در قصبه راجور^(۲)
رحلت سفر آخرت نمود - و ابوالمظفر شهابالدین شاه جهان -
که دران زمان در حدود دکن بود - خروج نموده - بحسن تدبیر

(۱) بجای مجموع * (۲) در سیرالمتأخرین راجوری *

آصف جاه آصف خان . بعد قلع و قمع برادران . بر تخت سلطنت دهلی جلوس فرمود * صوبه بنگاله از تغیر فدائی خان به قاسم خان مفوض گشت *

نظامت نواب قاسم خان *

چون قاسم خان - بخدمت نظامت صوبه بنگاله - گل افتخار و اعزاز را زیب دستار عزت و مفاخرت (ساخت) - بدستور ناظران ماضیه - بنظم و نسق امور نظامت پرداخته - در تنبیه و اخراج فساد مساعی جمیله بتقدیم رسانید * سال ششم از جلوس شاه جهان - بر فرقه نصاری و پرتگیس - که در بندر هوگلی مسلط شده بودند - فوج کشی نموده - بعد جنگ فتحیاب گردید * در جادوی این فتح مورد تحسین و عنایات شاهنشاهی شد * اما در همان زودی داعی حق را لبیک اجابت گفت *

نظامت نواب اعظم خان *

بعد از آن نواب اعظم خان بخلعت نظامت صوبه بنگاله فخریه میباهات اندوخت * و او از عهد ملکداری کما حقہ فتوانست برآمد - و نظم و نسق ملک برهم خورد - تا آنکه آشامیان - سر بشورش برداشته - اکثر محالات و پرگنات متعلقه ممالک محروسه را تاخت و تاراج نمودند - و عبد السلام را - که با جمعیت هزار

سوار و پیاده بسیار در نواح گواهنی رفته بود - معه اموال و اجناس
بیدقیاس اسیر کرده بردند * چون سائجه بحضور پرنور حضرت خدیو
گیهان شاه جهان معروض گردید - اعظم خان معزول شد - و اسلام
خان - که در امور نظم و نسق ملکی مهارت تمام داشت و از
امرای کبار جهانگیری بود - بخلعت صوبه داری بنگاله مخلص شد *

حکومت نواب اسلام خان *

چون نواب اسلام خان بحکومت صوبه بنگاله سرتفاحر
افراخت - از آنجا که مرد کاردان و سلیقه شعار بود - بعد رسیدن
در صوبه - از رنق و فتق مهمات نظامت کما یفبعی پرداخته -
اراده تذبیه آشامیان بدنهاد - و تسخیر ملک کوچ بهار و آشام -
پیش نهاد خاطر نموده - عنان عزیمت بدان صوب معطوف
ساخت - و بجنگهای متواتره^(۱) و قتال متکاثره تذبیه آن گروه شقاوت
پژوه نموده - محالات پادشاهی از حیطة تصرف آن سگ طینتان^(۲)
برآورده - بر ملک کوچ بهار رفت * و آن ملک را بجنگهای صعب
مفتوح ساخته - اکثر قلعبات آشام را نیز مسخر ساخت - و در
استیصال آشامیان شوم سرگرم جنگ و پیکار بود * درین ضمن -
بجهت وزارت - طلب اسلام خان از حضور شاه جهان شد - و فرمان

(۱) صفت بصیغه جمع آورده مگر جنگها جمع فارسی است * همچنان در

صفحه ۲۲۱ سطر ۵ * (۲) در نسخه های قلمی سنگ طینتان *

بنام نواب سیف خان اصدار یافت که نظامت بنگاله به شاهزاده محمد شجاع مقرر شد - تا رسیدن شاهزاده لوازم نیابت بجا آورده از امور مرجوعه آن ملک خبردار باشد * اما چون اسلام خان در عین گرمی کارزار عازم ملازمت حضور شد - مهم آشام فائما ماند - بلکه باعث مزید شورش و فساد آشامیان بدذمه گردید * و این معنی در اواخر سال یازدهم از جلوس شاه جهان رو داد *

حکومت شاهزاده محمد شجاع *

در سال دوازدهم از جلوس شاه جهانی - شاهزاده محمد شجاع داخل ممالک بنگاله شده - در اکبرنगर عرف راج محل رخت اقامت انداخته - همان جا طرح عمارات عالی نموده - مکانات دلنشین احداث فرموده * و نواب اعظم خان را - که نائب و خسر آن شاهزاده بود - به جهانگیرنगर فرستاد * امورات نظم و نسق ملک - که از رفتن اسلام خان برهم خورده بود - مجدداً رونق تازه گرفت * مدت هشت سال بنظم و نسق آن ملک پرداخت * سال هشتم از جلوس - شاهزاده محمد شجاع بحضور طلب شد - و نواب اعتقاد خان بخلعت نظامت صوبه داری این ملک کوس نوبت پنجروزه نواخت *

نظامت نواب اعتقاد خان *

چون نواب اعتقاد خان بخلعت نظامت بنگاله از حضور مخلع شده^(۱) درین ملک رسید - دو سال بنظم و نسق پرداخته -

(۱) در نسخه های قلمی شده *

در سال بست و دوم از جلوس شاهجهان - معزول شد - و سلطان محمد شجاع را کرت دوم نظامت این ممالک مسلم شد *

کیفیت حکومت شاه شجاع دفعه دوم

و مال حال او *

چون کرت ثانی شاهزاده محمد شجاع در بنگاله رسید - مدت هشت سال باستقلال کمال در ضبط و ربط ملک پرداخته - فتح ممالک نموده - داد کامیابی و کامرانی داد * و سال سیم از جلوس - مطابق سال ۱۰۶۷ هجری - اعلی حضرت شاهجهان بعارضه بدنی مبتلا شدند - و بسبب آنکه ایام بیماری امتداد کشید و ارکان دولت از دیدار فائض الانوارش محروم بودند - تخیل عظیم در انتظام امور سلطنت رو داد * چون از شاهزاده‌ها غیر داراشکوه کسی در حضور حاضر نبود - لهذا عنان اختیار ملکی بدست او داد * و او - خود را ولی عهد تصور نموده - زمام حل و عقد امور سلطنت بقبضه اقتدار خود مستحکم درآورد * ازین جهت شاهزاده مراد بخش در گجرات خطبه بنام خود خوانده * و محمد شجاع در بنگاله اسم سلطنت بر خود اطلاق کرده - لشکرکشی نموده - به پٹنه و بهار رفت - و ازان جا عزیمت پیشتر نموده - متصل به بفارس رسید * داراشکوه از دریافت این اخبار - در عین اشتداد مرض - اعلی حضرت را تکلیف عزیمت داد - تا آنکه بستم محرم سنه ۱۰۸۶ - مطابق سی و یکم از جلوس - رایات

عظمت و اجلال از دارالخلافه شاه جهان آباد بسمت مستقرالخلافه اکبرآباد نهضت فرما شدند * نوزدهم صفر - مستقرالخلافه مخیم سرادقات عز و اجلال گردید * ازان جا داراشکوه راجه جی سنگه کچهواهی را - که عمده راجه های عظام و رکن رکن سلطنت بود - با چندی از امرای کبار - مثل دلیر خان و صلابت خان و ایزد سنگه و غیره امرای پنجهزاری و چهارهزاری و غیره (و) افواج بیشمار پادشاهی و لشکری فراوان از نوکران خود - با توپخانه و سایر آلات حرب - بسردارمی سلیمان شکوه - مهدین خلف خویش - بجنگ محمد شجاع تعین نمود * چنانچه چهارم ماه ربیع الاول سنه مذکور - از دارالخلافه کوچیده - بدان مهم رهگرا گردیدند - و بعد قطع منازل از بلده بنارس گذشته - در موضع بهادرپور - که بمفاصله^(۱) دو نیم کوره از بلده مرقوم بر کنار آب گنگ واقع است - بمفاصله یک و نیم کوره از لشکرگاه محمد شجاع - مضرب خیم ساختند * و طرفین بهوشیاری و خبرداری پرداخته - در صدد فرصت بوده - از طرفی پیش دستی بظهور نمی آمد - تا آنکه - بستم و یکم جمادی الاول - به بهانه تبدیل مکان آوازه کوچ انداخته - صباح آن باراده جنگ مسلح و مکمل شده - کوس جنگ نواخته - بانگ حی^(۲) علی الیوریش در دادند - و بر سر محمد شجاع - که از خبر

(۱) در نسخه های قلمی اینجا مفاصله و پائین فاصله نوشته * (۲) بر

قیاس حی علی الصلوٰه *

در سال بست و دوم از جلوس شاه جهان - معزول شد - و سلطان محمد شجاع را کرت دوم نظامت این ممالک مسلم شد *

کیفیت حکومت شاه شجاع دفعه دوم

و مال حال او *

چون کرت ثانی شاهزاده محمد شجاع در بنگاله رسید - مدت هشت سال باستقلال کمال در ضبط و ربط ملک پرداخته - فتح ممالک نموده - داد کامیابی و کامرانی داد * و سال سیم از جلوس - مطابق سال ۱۰۶۷ هجری - اعلی حضرت شاه جهان بعارضه بدنی مبتلا شدند - و بسبب آنکه ایام بیماری امتداد کشید و ارکان دولت از دیدار فائض الانوارش محروم بودند - تخیل عظیم در انتظام امور سلطنت رو داد * چون از شاهزاده ها غیر داراشکوه کسی در حضور حاضر نبود - لهذا عنان اختیار ملکی بدست او داد * و او - خود را دلی عهد تصور نموده - زمام حل و عقد امور سلطنت بقبضه اقتدار خود مستحکم درآورد * ازین جهت شاهزاده مراد بخش در گجرات خطبه بنام خود خوانده * و محمد شجاع در بنگاله اسم سلطنت بر خود اطلاق کرده - لشکرکشی نموده - به پنده و بهار رفت - و ازان جا عزیمت پیشتر نموده - متصل به بفارس رسید * داراشکوه از دریافت این اخبار - در عین اشتداد مرض - اعلی حضرت را تکلیف عزیمت داد - تا آنکه ستم محرم سنه ۱۰۸۶ - مطابق سی و یکم از جلوس - رایات

عظمت و اجال از دارالخلافه شاه جهان آباد بسمت مستقرالخلافه اکبرآباد نهضت فرما شدند * نوزدهم صفر - مستقرالخلافه مخیم سرادقات عز و اجال گردید * ازان جا داراشکوه راجه جی سنگه کچهواه را - که عمده راجه های عظام و رکن رکن سلطنت بود - با چندی از امرای کبار - مثل دلیرخان و صلابت خان و ایزد سنگه و غیره امرای پنج هزاری و چهار هزاری و غیره (و) افواج بیشمار پادشاهی و لشکری فراوان از نوکران خود - با توپخانه و سایر آلات حرب - بسرداری سلیمان شکوه - مهین خلف خویش - بجنگ محمد شجاع تعین نمود * چنانچه چهارم ماه ربیع الاول سنه مذکور - از دارالخلافه کوچیده - بدان مهم رهگرا گردیدند - و بعد قطع منازل از بلده بنارس گذشته - در موضع بهادرپور - که بمفاصله^(۱) دو نیم کوه از بلده مرقوم بر کنار آبگنگ واقع است - بفاصله یک و نیم کوه از لشکرگاه محمد شجاع - مضرب خیم ساختند * و طرفین بهوشیاری و خبرداری پرداخته - در صدد فرصت بوده - از طرفی پیش دستی بظهور نمی آمد - تا آنکه - بخت و یکم جمادی الاول - به بهانه تبدیل مکان آوازه کوچ انداخته - صباح آن باراده جنگ مسلح و مکمل شده - کوس جنگ نواخته - بانگ حی^(۲) علی الیورش در دادند - و بر سر محمد شجاع - که از خبر

(۱) در نسخه های قلمی اینجا مفاصله و پائین فاصله نوشته * (۲) در

قیاس حی علی الصلوة *